



The Legal Effects of Inheritance from the Perspective of the Imami Religion and Iranian Law

Reihaneh Freshtian¹, Ali Vaez Tabasi^{1*}, Reza Abaspour¹

1. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Throughout history, there have been rulings on property and assets that are a part of this system that states the quality of property transfer and the factors and reasons for non-transfer. The Civil Code of Iran, in articles 864, 862 and 861, in addition to stating the method of inheritance transfer, in articles 880 to 885, it lists the factors and reasons for not transferring the inheritance. Obstacles to murder, infidelity, cursing and birth from adultery are among the factors that Iranian civil law considers as obstacles to inheritance, although scholars and jurists do not agree on the determination of obstacles to inheritance, but the writers of the civil law define the mentioned obstacles based on their opinion. Famous scholars have stated.

Method: This research is of a theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of collecting information is library-based and by referring to documents, books and articles.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, neutrality and originality of the work have been respected.

Results: Inheritance is one of the social institutions in which legal rules and principles have not been introduced and in the periods of the history of nations, it is based on social traditions and customs and for this reason, in the mentioned institution, the customs and traditions of nations and religious traditions is more important. Legal rules are relied upon and Iranian law is not exempt from this practice and one of the complex legal issues of the Iranian system is the personality status of non-Shia Iranians, of which inheritance is one of the examples.

Conclusion: The transfer and placement of the estate is done from the deceased to the heir when the causes and conditions of inheritance are met, but this transfer is complete when there is no obstacle to the proper effect. These are the causes of inheritance barriers. The famous view in Shia jurisprudence states that the only famous document in the discussion; The prohibition of inheriting an unbelieving heir from his unbelieving heir has been unanimous. Such a point of view in Shia jurisprudence is accepted by everyone, not that every jurist has a special opinion about this, so the Imami jurists are of the opinion that a Muslim inherits from an infidel and prohibits the heirs of an infidel from inheriting.

Keywords: Inheritance; Heir; Imami Jurisprudence; Iranian Law

Corresponding Author: Ali Vaez Tabasi; **Email:** avt.vaez@yahoo.com

Received: April 14, 2023; **Accepted:** June 27, 2023; **Published Online:** October 04, 2023

Please cite this article as:

Freshtian R, Vaez Tabasi A, Abaspour R. The Legal Effects of Inheritance from the Perspective of the Imami Religion and Iranian Law. *Medical Law Journal*. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e23.



مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



آثار حقوقی ارث از دیدگاه مذهب امامیه و حقوق ایران

ریحانه فرشتیان^۱، علی واعظ طبسی^{۱*}، رضا عباسپور^۱

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در طول تاریخ بر اموال و دارایی احکامی جاری بوده که بخشی از این نظام کیفیت انتقال دارایی و عوامل و علل عدم انتقال را بیان می‌دارد. قانون مدنی ایران در مواد ۸۶۴، ۸۶۲ و ۸۶۱ علاوه بر اینکه نحوه انتقال ارث را بیان می‌کند، در مواد ۸۸۰ الی ۸۸۵ عوامل و علل عدم انتقال ترکه را برمی‌شمارد. مانع قتل، کفر، لعان، ولادت از زنا، از جمله از عواملی است که قانون مدنی ایران آن را جزء موانع ارث می‌داند، هرچند علما و فقها نسبت به تعیین موانع ارث متفق‌القول نیستند، ولی نویسندگان قانون مدنی موانع ذکر شده را بر اساس نظر مشهور علما بیان کرده‌اند.

روش: این تحقیق از نوع نظری بوده و روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی است و بر مبنای جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: ارث یکی از نهادهای اجتماعی است که قواعد و اصول حقوقی در آن کمتر راه یافته است و در ادوار تاریخ ملت‌ها، بر سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی بنا شده است و به همین دلیل، در نهاد مزبور بر آداب و رسوم ملت‌ها و سنت‌های مذهبی بیش از قواعد حقوقی تکیه می‌شود و حقوق ایران نیز از این رویه مستثنا نیست و یکی از مسائل پیچیده حقوقی نظام ایران احوال شخصیت ایرانیان غیر شیعه است که ارث یکی از مصادیق آن است.

نتیجه‌گیری: انتقال و جا به جایی ترکه وقتی از متوفی به وارث صورت می‌گیرد که موجبات و شرایط ارث فراهم باشد، ولی این انتقال وقتی کامل می‌شود که مانعی در مقابل اثر مقتضی قرار نگیرد. این علل موانع ارث است. دیدگاه مشهور در فقه شیعه تصریح می‌نمایند که تنها مستند مشهور بحث، ممنوعیت ارث بری وارث کافر از مورث کافر خود، اجماعی بوده است. چنین دیدگاهی در فقه شیعه مورد پذیرش همگانی است نه آنکه هر فقیه‌ی نظر خاصی در این‌باره داشته باشد. بنابراین فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که مسلمان از کافر ارث می‌برد و وارث کافر را از میراث ممنوع می‌کند.

واژگان کلیدی: ارث؛ وارث؛ فقه امامیه؛ حقوق ایران

نویسنده مسئول: علی واعظ طبسی؛ پست الکترونیک: avt.vaez@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۱۲

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Freshatian R, Vaez Tabasi A, Abaspour R. The Legal Effects of Inheritance from the Perspective of the Imami Religion and Iranian Law. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e23.

مقدمه

بدون تردید یکی از عمده‌ترین و باسابقه‌ترین بخش‌های هر نظام حقوقی مبحث ارث است که در طول تاریخ بشر در روابط اجتماعی انسان‌ها مورد توجه بوده است. از زمانی که مالکیت به عنوان یک تأسیس حقوقی به رسمیت شناخته شده، مسأله میراث نیز به تبع آن مطرح گردیده است. همچنین اهمیت ارث از دیدگاه قرآن کریم در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره نساء بیان شده است، مسائل ارث جایگاه خاصی در فقه و حقوق اسلامی دارد که باید مسلمانان هرچه بیشتر در تعلیم و تعلم آن بکوشند. این تأسیس اجتماعی که قواعد و اصول حقوقی در آن کمتر به کار رفته و در ادوار تاریخ ملل، مبتنی بر عادت متداوله اجتماعی گذارده شده، در هر دوره‌ای تا آنجا که نظم جامعه را مختل نکند، اعتدال در آن رعایت شده است. قانون ارث در نظام حقوقی اسلام بر پایه عدالت بنیانگذاری شده است، مثلاً اگر به این نکته توجه شود که زن هیچ‌گونه مسئولیت مالی در برابر اطرافیانش ندارد، بسیار منصفانه و منطبق بر شأن و کرامت زن است، البته در مواردی سهم الارث زن برابر سهم مرد و شاید بیشتر هم باشد که در احکام و قوانین اسلامی و مدنی توضیح آن آمده است، پس به عبارت دیگر می‌توان گفت: اسلام ارث را بر اساس زن یا مردبودن بنیان نکرده، بلکه بر پایه مسئولیت‌ها و وظایفی که افراد در قبال دیگران دارند، وضع نموده است.

ارث یکی از نهادهای اجتماعی است که قواعد و اصول حقوقی در آن کمتر راه یافته است و در ادوار تاریخ ملت‌ها، بر سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی بنا شده است و به همین دلیل، در نهاد مزبور بر آداب و رسوم ملت‌ها و سنت‌های مذهبی بیش از قواعد حقوقی تکیه می‌شود و حقوق ایران نیز از این رویه مستثنا نیست و یکی از مسائل پیچیده حقوقی نظام ایران احوال شخصیت ایرانیان غیر شیعه است که ارث یکی از مصادیق آن است. جامعه ما با اعتقادات و آیین‌های اکثریت مسلمان و اقلیت‌های دینی دیگر، بافت اعتقادی خاصی دارد که زمینه طرح مسائل گسترده حقوقی و قضایی را فراهم کرده است. در پهنه جهان نمی‌توان کشوری یافت که همه اتباع و

ساکنانش از یک نژاد و قومیت بوده و به زبان واحد سخن گویند و اینکه باید دید رعایت حقوق ادیان در احکام مربوط به ارث از چه سطح و جایگاهی برخوردار است.

امروزه هیاهو و غوغا علیه اسلام چندان است که حتی شماری از مسلمانان می‌پندارند احکام دینشان نمی‌تواند حقوق بشر را تأمین کند. ماده واحده در قانون اجازه رعایت احوال شخصیت ایرانیان غیر شیعه در محاکم «مصوب ۱۳۱۲/۵/۱۰» ارث ایرانیان غیر شیعه را که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده است، تابع قواعد و عادات مسلم متداول در مذهب متوفی دانسته است. این قاعده در دو اصل ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تأکید شده است. مبحث ارث از مباحث مهم فقهی است که همه مذاهب اسلامی از جهات مختلف آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند.

روش

این پژوهش از نوع نظری بوده و روش پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها

در مقاله حاضر قصد بر این است که نقش دین و مذهب در ارث از دیدگاه مذهب امامیه و حقوق ایران بررسی و در صورتی که دین یا مذهب ورثه و متوفی با هم متفاوت باشد، چگونه ارث بین آن‌ها تقسیم می‌شود و اگر یکی از ورثه بعد از فوت مورث خود مسلمان شود، در چه صورت به او ارث تعلق می‌گیرد، پرداخته شود.

بحث

۱. مفهوم ارث و توارث: ارث در لغت یک واژه عربی از ریشه کلمه «ورث» بوده است. «ورث، یرث»، یعنی دارایی و مال، به ارث‌بردن، وارث‌بودن، میراث و ترکه میت و توارث، یعنی به ارث‌بردن و وارث‌شدن. کلمه ارث مصدر و به معنی استحقاق

است، زیرا ورثه با فوت مورث نسبت به ترکه، به وسیله، نسبت یا سبب، استحقاق آن را پیدا می‌کند (۱). برخی نیز معنی ارث را این‌گونه بیان می‌کنند «ورث أباه، يرثه مرثا و وراثه و إرثا، الألف منقلبه من الواو، ورثه، الهاء عوض عن الواو و هو قیاسی بکسر الکل» (۲).

ارث در اصطلاح عبارت است از: انتقال مالکیت میت پس از موت او به وارثش. ارث مال یا حقی است که به صورت قهری پس از مرگ، از مالک آن به دیگری به جهت رابطه نسبی یا سببی که بین آن دو برقرار است انتقال می‌یابد. در واقع ارث به همه اموال، بدهی‌های حقوقی شخص گفته می‌شود که پس از مرگ فرد به شخص دیگری انتقال می‌یابد، البته به این اموال ماترک نیز گفته می‌شود و میراث هم عبارتست از ترکه میت. در کتب فقه گاهی به جای کلمه ارث کلمه میراث و فرائض استعمال می‌شود (۳).

ارث در لغت از نظر حقوقی: بعضی از حقوقدانان معاصر در تعریف ارث این‌گونه بیان می‌دارند: «ارث در لغت به معنی ترکه و اموالی است که از متوفی به جا مانده است» (۴).

در اصطلاح از نظر حقوقی، شخصی که از متوفی ارث می‌برد را وارث می‌گویند و شخص متوفی که از او مالی به جا می‌ماند را مورث و مالی که از میت باقی می‌ماند را ترکه می‌گویند. در حقوق مدنی، وقتی که ترکه از سهام صاحبان فرض کمتر باشد، فقهای شیعه نقص رادر طبقه اول بر دختر و در طبقه دوم بر کلاله ابوینی یا ابی و اجداد ابی و در طبقه سوم بر کسانی که متقرب به پدرند، وارد می‌کنند، فقهای عامه نقص به کسی وارد نمی‌کنند، بلکه فریضه را زیاد می‌کنند و این را عول می‌نامند (۵).

عول، عول در لغت به معنی زیاد شدن و سخت‌گردیدن کار می‌باشد. در زمان یکی از خلفا اشکالی در فروض ارث پیش آمد، خلیفه گفت نمی‌دانم چه باید کنم و کدام را مقدم و کدام مؤخر می‌باشند، لذا بهتر دید که نقص را میان همه به مساوی تقسیم نماید و از آن زمان عول پدید آمد که مورد قبول شیعه نمی‌باشد (۶).

ارث «حقی است که از مرده حقیقی یا حکمی اصالتاً به زنده حقیقی یا حکمی منتقل می‌رود.» این تعریف از دو جنبه قابل مناقشه است: اولاً به اتفاق جمیع اهل لغت، ارث مصدر است و معنای حدی دارد، زیرا کلمات ورث به معنی ترکه و اموال متوفی باشد، اشتقاق از آن ممکن نخواهد بود، این نظریه با مواد قانون مدنی نیز تطبیق نمی‌کند، کما اینکه در ماده ۶۸۲ آمده است «اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند.» جمله «ارث می‌برند» جمله فعلیه است و به مفعول نیاز دارد که مقدر و محذوف است و بدون تردید ترکه و اموالی است که از متوفی به جا مانده است (۷)؛ ثانیاً ارث به معنی انتقال قهری نیز نمی‌تواند باشد، زیرا در قانون مدنی ماده ۱۰۴ ارث را از اسباب تملک شمرده و می‌گوید به چهار سبب تملک حاصل می‌شود: ۱- به احیای اراضی ممت و حیات اشیا؛ ۲- مباحه؛ ۳- به وسیله عقد و تعهدات؛ ۴- به ارث (۸).

۱-۲. اهمیت و جایگاه حقوقی ارث: چنانچه خواهیم اهمیت و جایگاه ارث را از دیدگاه حقوقدانان بررسی کنیم، زن و مرد هر دو، در تکالیف و وظایف معنوی خود یکسان و برابرند و به صورت یکسان از ثواب و عقاب اعمال خود بهره می‌گیرند. در قرآن حتی یک آیه هم وجود ندارد که در آن به مردان برتری خاصی ببخشد و یا آنان را مستحق عنایتی بیشتر از زنان قرار دهد. آیات الهی هر دو جنس را در واجبات و اوصاف عالی برابر می‌داند. زمانی که اسلام ظهور کرد، زنان از ارث محروم بودند، اما اسلام تفاوت بین زن و مرد را از بین برد و حق ارث زنان را برای همگان آشکار ساخت (۹).

۲. موجبات و اسباب انتقال ارث: ارث، موجبات، شرایط و موانعی دارد. منظور از موجب ارث، منشأ انتقال قهری اموال متوفی به وارث است. ماده ۸۶۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «موجب ارث دو امر است: نسب و سبب.»

۱-۲. مفهوم حقوقی نسب: خویشاوندان نسبی، ناشی از تولد انسانی از انسان دیگر است که به آن خویشاوندی خونی هم اطلاق می‌شود.

مربوط به حاکم است. بنابراین در باید وراثت سببی را منحصر به طرفین نکاح دائم، یعنی زوج و زوجه دانست. قانون مدنی در باب ارث نامی از ولاء نبرده، ولی در ماده ۸۶۴ با عبارت «از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند...» به آن اشاره کرده است (۱۲).

۳. جایگاه دین و مذهب در حقوق ارث: یکی از زمینه‌های اختلاف‌برانگیزی است که علاوه بر اختلافات اجتماعی، دیدگاه مذاهب مختلف نیز درباره آن متفاوت است. بر اساس آیات و روایاتی که در هر یک از مذاهب فقهی پذیرفته‌اند، شیوه‌های مختلفی برای تقسیم ارث معرفی شده است. در مذاهب اسلامی، دو نظام کلی را برای ارث می‌توان معرفی نمود: ۱- نظام قرباتی؛ ۲- نظام تعصیبی (۱۶).

۱- نظام قرباتی، خویشاوندان بر اساس دوری و نزدیکی رابطه خویشاوندی طبقه‌بندی شده و در هر طبقه با حفظ میزان فرائض همان طبقه می‌باشد، ارث به گونه‌ای است که به دو گروه تقسیم می‌شود که با وجود حتی یک نفر از طبقه اول، هر چند واسطه او با میت دور باشد یا موث باشد، هیچ ارثی به طبقه یا طبقات بعدی نخواهد رسید. این نظام به گونه‌ای نیست که صاحبان فرائض فقط در طبقه اول قرار داشته باشند، بلکه برخی صاحبان فرائض، مانند زوج و زوجه، با تمام طبقات مشاهده می‌شوند. امامیه و اسماعیلیه بر اساس این نظام میراث را تعیین و تقسیم می‌کنند (۱۳).

۲- نظام تعصیبی: تعصیب از اصطلاحات علم حقوق بوده و به معنای ارث‌دادن به عصبه میت است. تعصیب تأسیس حقوقی محسوب می‌شود که از اختصاصات فقه اهل تسنن است و قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه آن را نپذیرفته است (۱۴).

۴. آثار حقوقی موانع ارث: در کتب حقوقی این‌گونه تعریف شده است که مانع عبارت است از وجود صفتی در شخص وارث و یا سرزدن عملی از وی که در نتیجه او را از اصل یا از بعضی ارث محروم می‌گرداند.

مانع عبارت است از چیزی (وصفی) که انسان را از ارث‌بردن از مورث خویش منع می‌کند، به اصل شرع و جعل شارع مقدس به اینکه از اهل ارث بوده، در طبقه و درجه ارث می‌باشد و

خویشاوندی نسبی خود به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱- خویشاوندی طولی یا عمودی؛ ۲- خویشاوندی عرضی یا در خط اطراف.

۱- خویشاوندی طولی یا عمودی: این خویشاوندی بین دو شخصی که یکی از دیگری بدون واسطه یا با واسطه تولد یافته باشد، وجود دارد، مانند خویشاوندی پدر و فرزند. این خویشاوندی خود به دو دسته تقسیم می‌شود: خویشاوندی طولی صعودی یا عمودی صعودی (خویشاوندی است که پدر و مادر و اجداد، نسبت به اولاد و اولاد اولاد خود دارند، مثلاً پدر و مادر خویشاوند طولی صعودی فرزند خود هستند (۱۰)؛ خویشاوندی طولی نزولی یا عمودی نزولی (خویشاوندی است که اولاد یا اولاد اولاد، نسبت به پدر و مادر و اجداد خود دارند، مثلاً فرزند، خویشاوند عمودی نزولی پدر و مادر خود است؛ ۲- خویشاوندی عرضی یا در خط اطراف: این خویشاوندی بین دو شخصی که از شخص دیگر با واسطه یا بدون واسطه، متولد شده باشند، برقرار می‌شود، مانند خویشاوندی بین برادر و خواهر که هر دو از یک پدر یا مادر یا یک پدر و مادر متولد شده‌اند. همچنین خویشاوندی عمو با برادرزاده که یکی بدون واسطه و دیگری با واسطه از شخص دیگر متولد شده‌اند (۱۱).

۲-۲. مفهوم حقوقی سبب: سبب در معنی اخص، نوعی خویشاوندی است که در اثر عقد نکاح دائم بین زن و مرد به وجود می‌آید. ماده ۹۴۰ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زوجین که زوجیت آن‌ها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند، از یکدیگر ارث می‌برند.» سبب در معنی اعم، شامل نکاح دائم و ولاء است. ولاء به فتح واو، در لغت به معنی دوستی و نزدیکی دو شخص و نیز تسلط شخصی بر شخص دیگر است که در نتیجه فوت دیگری در صورتی که برای متوفی وارث نسبی یا نسبی و سببی نباشد، از او ارث ببرد که مقررات مربوط به ولاء امروزه متروک مانده، زیرا سه نوع ولاء وجود دارد: «ولاء عتق» مربوط به برده‌داری است که در روابط امروزی وجود ندارد؛ «ولاء ضمان جریره» نیز با اصل شخصی بودن جرم و مجازات در تضاد است و در حال حاضر در عمل تحقق نمی‌یابد؛ «ولاء امامت» هم به علت عدم حضور امام منصوب موضوعاً منتفی است. طبق ماده ۸۶۶ قانون مدنی امر ترکه متوفای بلاوارث

شک در نسب، غیبت منقطعه وارث، دین مستغرق در ترکه، علم به اقتران مرگ متوارثین، حمل قابل وراثت مادامی که به دنیا نیامده است، وجود وارث اقرب، واقع کردن عقد توسط مریض در مرض موت خویش بدون اذن ورثه، طفلی که بدون حرکت و گریه به دنیا آمده و علم به حیات وی پس از به دنیا آمدن نیست، شک در حریت و عبدیت وارث، منع به اندازه حبوه، منع به اندازه کفن، منع به اندازه کل ترکه در اثر وصیت، موقوفه بودن ترکه، درآمدن عبد جانی به بندگی مجنی علیه با ولی مجنی علیه بر اثر جنایت که این عمل وی مانع از ارث بردن ورثه عبد از او می شود، تبری نزد حاکم شرع از گناهان فرزند و میراثش (۱۶).

فقیه دیگری در منبع دیگر به موانع بیست‌گانه‌ای که شهید اول اشاره فرمودند، سه مانع دیگر را هم اضافه نمودند که شامل: ۱- فرزندداشتن زن از شوهر اول خود که موجب محرومیت وی از ارث شوهر دومی می شود؛ ۲- شیردادن همسر بزرگ‌تر به همسر کوچک‌تر شوهر خویش که باعث حرمت ابدی زن بزرگ‌تر به شوهر می گردد و در نتیجه ممنوع از ارث او می شود؛ ۳- محروم کردن پدر فرزند خود را از ارث بردن که در این صورت فرزند مذکور از ثلث ما ترک پدر محروم می گردد. با توجه به توضیحاتی که از بررسی موانع یاد شده، این نتیجه حاصل می شود که به جز موارد قتل و کفر و رقیبت، مابقی به نوعی مشمول تعریف مانع نیستند، زیرا در تعریف مانع دانستیم که وارث در درجه اول باید به وسیله نسب و سبب صحیح به مورث خود منتسب باشد و دیگر اینکه در طبقه و درجه خود که به واسطه قرارگرفتن در آن طبقه ارث بر شده‌اند، قرار گرفته باشد، پس این چنین شخصی که بالذات وارث شرعی مورث خود است، به واسطه وجود صفت یا حدوث فعلی از ارث مورث خود محروم شده باشد و این محکومیت هم به حکم شرع صورت گرفته باشد، در حقیقت مانع شرعی وجود پیدا کرده است و این در حالی است که موارد ذکرشده از سوی قائلین، آن گونه است که یا اصلاً وارث از راه نسب و سبب صحیح به مورث خود منسوب نمی شود، همانند فرزند مشکوک‌النسب یا اینکه وجود صفت یا حالت

وجود مانع باعث می شود مقتضی وراثت در وارث از تأثیر بیفتد، مثلاً وارثی که همه شروط و موجبات ارث بردن در او فراهم باشد، وجود مانع باعث می شود جلوی این مقتضی را بگیرد.

موانع ارث را به دو بخش می توان تقسیم کرد: ۱- موارد اتفاقی: کفر، قتل عمدی به ناحق و بردگی؛ ۲- موارد غیر اتفاقی: در برخی کتب علاوه بر سه مانع مذکور، از عوامل دیگری نام برده شده است که برخی تا ۲۱ مورد اشاره کرده‌اند که عبارتند از: - لعان، غیبت (شخصی که از او خبری نیست)، حمل، بدهی میت (اگر به اندازه همه ترکه او باشد)، زنا و

۴-۱. موانع ارث در فقه امامیه: سبب ارث نزد فقهای شیعه بر چهار چیز دلالت دارد که شامل: ۱- زوجیت (در صورتی که دائمی باشد)؛ ۲- ولاء عتق (اگر شخصی فوت کرد و وارث نسبی نداشت، یعنی از طبقات سه‌گانه هیچ کس موجود نبود و همچنین از میت همسری نیز باقی نمانده باشد، در صورتی که قبلاً مملوک بوده و مولایش وی را آزاد کرده باشد، ثروت او به مولای سابقش به عنوان ارث داده می شود؛ ۳- ضمان جریره (کسی که وارث نسبی ندارد، می تواند با دیگری عقدی ببندد که مشتمل باشد بر این مضمون که هر یک از طرفین عقد، وزر و وبال دیگری را متحمل شود و از یکدیگر ارث ببرند)؛ ۴- ولاء امامت (شخصی که فوت کرده است و هیچ وارث سببی و نسبی ندارد، ثروتش به ارث امام معصوم (ع) می رسد).

در بررسی کتاب‌های فقهی امامیه این گونه به دست می آید که بیشتر فقهای امامیه را عقیده بر آن است که سه عامل کفر، قتل، رقیبت از موانع ارث به شمار می آیند و سایر مذاهب اسلامی بر مانعیت سه عامل مذکور اتفاق دارند (۱۵).

ولی در بین فقهای امامیه عده‌ای تعداد موانع را بیش از سه مورد ذکر کرده‌اند. اینان ولادت از زنا و لعان را نیز جزء موانع یاد شده به حساب آورده‌اند و موانع را پنج مورد ذکر نموده‌اند. برخی دیگر مانند شهید اول در کتاب «اللمعه الدمشقیه» به هفت مورد اشاره کرده‌اند، در حالی که همین نویسنده در کتاب «الدروس» تعداد موانع را بیست مورد برشمرده است. این موارد عبارت است از: رقیبت، کفر، قتل، لعان، تولد از زنا،

کافر او نمی‌رسد و اگر مورث کافر باشد، در صورتی ترکه او به ورثه‌اش (در صورتی که کافر باشند) می‌رسد که در هیچ یک از طبقات و درجات ارث ورثه مسلمان نباشد.

۴-۲-۳. **لعان:** سومین مانع لعان می‌باشد، هرچند که بر اساس نظریه‌ای از حقوقدانان در لعان چون مقتضی وجود ندارد، نوبت به مانعیت نمی‌رسد.

لعان بر دو قسم است: ۱- لعان زن و شوهر که قذف نام دارد و حرمت ابدی و عدم توارث بر آن مترتب است و حق رجوع ندارد؛ ۲- لعان فرزند و پدر که نفی ولد نام دارد و عدم توارث بر آن مترتب است و با رجوع از آن رابطه توارث یک‌طرفه برقرار می‌گردد.

۴-۲-۴. **نسبت نامشروع:** آخرین مانع که قانون مدنی ایران آن را مورد بحث قرار داده نسبت نامشروع است که به علت فقدان مقتضی نمی‌توان آن را جزء موانع ارث محسوب کرد، در حقیقت پدر و فرزند نسبت به همدیگر بیگانه هستند، مگر اینکه زنا با شبهه یا اکراه باشد که از طرف مکره و صاحب شبهه قابل قبول است. لقاح مصنوعی نیز همچون زنا محسوب می‌شود و اکثر فقها و آیات عظام معتقدند که در صورت قرارداد نطفه مرد اجنبی در رحم زن اجنبی فرزند متولد شده در حکم ولدالزنا است (۱۹).

۴-۲-۵. **موانع انحصاری:** علمای دیگر فرق اسلامی علی را مانع ارث می‌دانند که علمای شیعه آن را رد می‌کنند، لذا به این موانع، موانع انحصاری گفته می‌شود که از دید و منظر علمای اهل تسنن این حالات (ارتداد زوحین و مورث - بنوت و دور حکمی و اختلاف به روایت و ذمه) موجب عدم انتقال ترکه از مورث بر وارث می‌گردد.

۴-۳. **ارث بردن مسلمان از غیر مسلمان:** از مسائل مطروحه در روابط مالی میان مسلمان و غیر مسلمان (کافر)، توارث بین آن‌هاست. یکی از موانع ارث، کفر وارث است که بر این اساس، همه کفار اعم از کتابی و غیر کتابی، حربی و ذمی، مرتد فطری و ملی، از ماترک مورث مسلمان خود محرومند. ممنوعیت ارث بردن غیر مسلمان از مسلمان مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است و در مذهب شیعه نیز برخی فقها بر این مطلب

خاصی در شخص وی در نظر گرفته نشده، بلکه وجود آن صفت یا حالت در مورث یا ترکه و یا اشخاص دیگر ملاک قرار گرفته است. با دقت در این خصوص می‌توان به این معنا پی برد که کاربرد کلمه مانع در کتاب‌های فقهی ما گاه خالی از تسامح تعبیر نبوده و شاید به همین خاطر بوده است که برخی نویسندگان کتب فقهی پس از ذکر موانع کفر، قتل و رقیبت، تحت عنوان موانع ارث، از مابقی موارد همچون ولادت از زنا یا غیبت منقطعه یا حمل قابل وراثت در حین فوت مورث یا لعان، تحت عنوان لواحق اسباب منع ارث یاد کرده‌اند (۱۷).

۴-۲. **موانع ارث در حقوق ایران:** در طول تاریخ بر اموال و دارایی احکامی جاری بوده که بخشی از این نظام کیفیت انتقال دارایی و عوامل و علل عدم انتقال را بیان می‌دارد. قانون مدنی ایران در مواد ۸۶۱، ۸۶۲ و ۸۶۴ علاوه بر اینکه نحوه انتقال ارث را بیان می‌کند، در مواد ۸۸۰ الی ۸۸۵ عوامل و علل عدم انتقال ترکه را برمی‌شمارد. مانع قتل، کفر، لعان، ولادت از زنا از جمله از عواملی است که قانون مدنی ایران آن را جزء موانع ارث می‌داند، هرچند علما و فقها نسبت به تعیین موانع ارث متفق‌القول نیستند، ولی نویسندگان قانون مدنی موانع ذکر شده را بر اساس نظر مشهور علما بیان کرده‌اند.

۴-۲-۱. **قتل:** یکی از تنها موانع ارثی است که در اکثر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی به عنوان علل عدم انتقال ترکه از مورث به وارث بیان شده است و شاید حکمت آن هم جلوگیری از تحقق بعضی نیات سوء بوده که انگیزه‌های مادی عمده‌ترین داعی ارتکاب جرم است و بر همین مبنا، قتل عمد به ناحق (مباشراً یا به تسبیب) مانع ارث می‌باشد (۱۸).

۴-۲-۲. **کفر:** کفر که بعد از اصلاحات ۱۳۶۱ جزء موانع ارث برشمرده شده است، در دیگر ادیان پذیرفته نشده است و فقط علمای اهل تسنن اختلاف در این را مانع ارث می‌دانند. به عبارت دیگر اختلاف در مذهب را موجب عدم انتقال ترکه می‌دانند و این در حالی است که قانون ما اختلاف در دین را مانع ارث برشمرده است. بر همین مبنا در صورتی که مورث مسلم باشد، ترکه او به ورثه مسلمان او می‌رسد و اگر مسلم نداشته باشد، به بیت‌المال مسلمین منتقل می‌گردد و به ورثه

مرتد: فقهای شیعه و اهل سنت در این مورد اشاره‌ای به ارتداد دارند و این‌گونه بیان می‌دارند، مرتد به معنای خارج شدن فرد مسلمان از اسلام و ورود به کفر است. محقق حلی در تعریف مرتد اشعار می‌دارد «هو الذی یکفر بعدالاسلام» به این معنی که مرتد کسی است که پس از اسلام کافر می‌شود. امام خمینی (ره) نیز به این نکته اشاره می‌کند که «المرتد هو من خرج عن الاسلام و اختار الکفر؛ مرتد کسی است که از اسلام خارج شده و کفر را برگزیده است.»

ارتداد که مذاهب اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند، محرومیت مرتد از ارث مسلمان است. بر مبنای این حکم، هر مسلمانی که از اسلام برگردد و مرتد شود، از ارث مورث مسلمان خود محروم خواهد شد. درباره ارث بردن وارث مسلمان از مورث مرتد، میان شیعه و سنی اختلاف وجود دارد که امامیه به ارث بردن مسلمان از مرتد قائل است؛ ولی فقهای اهل سنت قائل‌اند که مسلمان از مرتد نمی‌تواند ارث ببرد. اقوال امامیه درباره ارث بردن کافر از مسلمان به جمیع اقسامش عام می‌باشد که مرتد نیز به عنوان بخشی از اقسام کفر شامل این نظرات است.

در این راستا اقوال و فتاوی‌ای علمای امامیه بر مبنای ارث بردن کافر از مسلمان، به جمیع اقسامش عام است که مرتد نیز به عنوان بخشی از اقسام کفر شامل این نظرات است. محقق حلی بر این باور است که «و یرث المسلم الکافر؛ اصلیا و مرتدا؛ و لو کافر و له ورثه کفار و وارث مسلم کان میراث للمسلم؛ مسلمان از کافر ارث می‌برد، چه کافر اصلی باشد یا مرتد و اگر کافری بمیرد، در حالی که او ورثه کافر و مسلمان دارد، تمام ارث او برای ورثه مسلمان است.»

شهید اول می‌گوید: «فلا یرث الذمی و الحرابی و المرتد مسلما و یرث المسلم الکافر، ولو کان للکافر ورثه کفار و مسلم فالمیراث کله للمسلم و ان بعد؛ کافر ذمی و حرابی و مرتد از مسلمان ارث نمی‌برد، ولی مسلمان از کافر ارث می‌برد و اگر برای کافر ورثه‌ای از کفار و مسلمان باشد، تمام ارث برای ورثه مسلمان است، هر چند که دور باشد.»

ادعای اجماع کرده‌اند، به استناد ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، اگر متوفی مسلمان باشد، هر یک از ورثه که کافر باشد از او ارث نمی‌برند. اگر متوفی کافر باشد، در صورتی که در جمع ورثه او، فرد مسلمانی موجود باشد، آنکه مسلمان است ارث می‌برد و مانع ارث بردن سایر ورثه که کافر هستند، می‌شود (۱۹).

در فقه اهل تسنن، مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. عدم ارث بردن مسلمان و کافر از همدیگر دربرگیرنده مسائل زیر است: ارث بردن بعضی از غیر مسلمانان از همدیگر: اختلافی در این امر نیست که کافران اگر همگی از یک دین باشند، از همدیگر ارث می‌برند، مثل یهودیان با یهودیان و مسیحیان و بوداییان و سیلک‌ها و کمونیست‌ها و ملحدان که هر ملتی از این‌ها از همدیگر ارث می‌برند، اما اگر یک ملحد با یک بودایی یا یهودی یا نصرانی ازدواج کند یا پدر کمونیست باشد و پسرش یهودی باشد آیا از همدیگر ارث می‌برند؟ در مورد این مسأله سه نظر وجود دارد: نظریه اول: بر این اعتقاد است که اختلاف ملت‌های کافر مانع ارث نیست و این نظر جمهور فقها است: حنفیه، شافعیه، داوود ظاهری و یک روایت از احمد حنبل. قانون کشورهای اسلامی سنی مذهب نیز از این نظر تبعیت کرده‌اند آنجا که در ماده ۶۱ قانون مصر آمده است که «مسلمان و کافر از همدیگر ارث نمی‌برند»، در حالی که بعضی از غیر مسلمان‌ها از همدیگر ارث می‌برند و این در حال حاضر قول راجح است؛ نظریه دوم: بیان می‌دارد اختلاف دین‌های کافر مانع ارث بردن آن‌ها از همدیگر می‌شود، پس یهودی از مسیحی ارث نمی‌برد و بالعکس، چراکه هر یک از آن‌ها دین مستقلی هستند؛ نظریه سوم: بیانگر این است که غیر مسلمانان: یهودی، مسیحی و سایر کفار هستند، چراکه همگی اهل کتاب نیستند، پس اگر یک یهودی و مسیحی زن و شوهر باشند، از همدیگر ارث نمی‌برند، ولی کافر از مجوسی ارث می‌برد و دلیل این است که یهودی و مسیحی هر کدام دین جداگانه‌ای هستند و کتاب و نبی دارند و سایر کفار همگی به هیچ کتاب یا رسولی ایمان ندارند و این جدایی در اینجا ضعیف است و در مقابل دلیل گروه اول قوی نیست (۲۰).

بدانیم، آن هم در جایی که کفر، مانع نیست و این لازم، لازم فاسد و باطل است. به هر حال، جملگی این روایات شاهد بر این هستند که فرد مسلمان از میت کافر، ارث می‌برد (۲۱).

حجب به معنای منع و محرومیت مستحق ارث از تمام یا بعض آن است (ماده ۸۸۶). حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم می‌شود. از آنجایی که کفر به عنوان یکی از موانع ارث در میان همه مذاهب اسلامی شناخته شده است و همه فقیهان شیعه و سنی بر این باورند که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد. مطابق بر این اصل اگر مورث مسلمانی بمیرد و ورثه او همگی کافر باشند. هیچ یک ارث نمی‌برند و چنانچه مورث غیر مسلمان بمیرد و برخی از ورثه او کافر و برخی دیگر مسلمان باشند، میان فقیهان شیعه و اهل سنت اختلاف وجود دارد. به باور فقه‌های اهل سنت و بر اساس قاعده حاکم بر ارث خویشاوندان «خویشاوندان نزدیک‌تر مانع از خویشاوندان دورتر می‌شود.» بنابراین چنانچه درجه خویشاوندی غیر مسلمان (کافر) در مقایسه با خویشاوندان مسلمان نزدیک‌تر به متوفی باشد، فقط او وارث تلقی می‌شود و حاجب خویشاوند مسلمان می‌گردد.

نتیجه‌گیری

فقه‌های شیعه ارث‌بردن کافر از مسلمان موجب سلطه و برتری کافر نسبت به مسلمان می‌دانند و این سلطه و برتری نیز نفی شده است، پس کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و دلیل آن این است که کافر با نپذیرفتن اسلام، لیاقت ارث‌بردن از مورث مسلمان را از دست می‌دهد، درست همان‌گونه که قاتل با کشتن مورث خود لیاقت ارث‌بردن از وی را از دست می‌دهد. از این رو همانطور که قانونگذار در قتل نیز افزون بر مجازات کیفری قاتل، مجازات مدنی برای قاتل در نظر می‌گیرد، در کفر نیز به همین شیوه عمل کرده است، زیرا مبنای محرومیت کافر و قاتل از ارث یکسان است و در حقیقت، محرومیت از ارث نتیجه بی‌لیاقتی کافر و قاتل و نوعی مجازات مدنی است. این عقیده هم در میان حقوقدانان و همانطور که اشاره شد در میان فقها مطرح شده است. شیخ صدوق در آغاز باب میراث

همچنین نظر دیگری بیان می‌دارد «مسلمان از جمیع اصناف کفر ارث می‌برد؛ اصلی یا مرتد باشد، دلیل ما بر این است که مسأله روایت اصحاب از پیامبر (ص) است که ایشان فرمودند: ما از کفار ارث می‌بریم و آن‌ها از ما ارث نمی‌برند. همچنین دلیل ما روایتی از امام باقر (ع) است که فرمودند: «لایرث الیهودی و لا النصرانی المسلمین الیهودی و النصرانی.»

ادله فقه‌های امامیه که به نوعی یکی از امتیازهای این مذهب بر سایر مذاهب اسلامی است که در این مورد اشاره می‌کند که ورثه مسلمان نه تنها از کافر ارث می‌برد، بلکه وارثانی را که کافر هستند، از میراث ممنوع و محجوب می‌سازد. بنابراین در این مورد به برخی از این ادله اشاره می‌شود.

ظواهر آیات ارث: آیات ارث در ارث‌بردن مردان و زنان و فرزندان... عام هستند. آیات ارث و اصل اولی بر این دلالت دارند که فرد نسبی یا سببی از فرد دیگر ارث می‌برد. خواه مورث، مسلمان باشد یا کافر و خواه وارث، کافر باشند یا مسلمان. از این دلیل عام تنها موردی که با ادله قطعیه (اجماع و سنت) خارج شده، موردی است که مورث، مسلمان باشد و وارث، کافر. پس از خروج این مورد، بقیه افراد عام، تحت دلیل عام باقی می‌مانند. بر همین اساس اگر کافر بمیرد و وارث مسلمانی داشته باشد، آن مسلمان از وی به دلیل عمومیت آیات ارث، ارث خواهد برد.

نصوص و روایات: بیشتر روایات حاکی از این مطلب است که وارث مسلمان از متوفای کافر و غیر مسلمان ارث نمی‌برد. در این راستا می‌توان به صحیح‌ه ابی‌ولاد، روایت ابی‌خدیجه، روایت محمد بن قیس روایت ابی‌الاسود دوئلی.

نکته مهم همه این روایت این است که اگر قرار باشد کافری بمیرد و تمام وراثت کافرش از وی ارث ببرند، ولی وارث مسلمانش به جهت مسلمان‌بودنش، از او ارث نبرند، در این صورت اسلام باعث نقصان وی شده و عزت و شرف او را زیاد نکرده است، در حالی که اسلام نه تنها از مسلمان چیزی را نمی‌کاهد، بلکه عزت و شرف و شدت وی را افزایش می‌دهد و به بیان دیگر، اگر بگوییم که وراثت مسلمان از متوفای کافر، ارث نمی‌برند، در صورتی که وراثت کافر از وی ارث می‌برند لازمه این حرف، آن است که اسلام وارث را، مانع ارث‌بردن وی

مشارکت نویسندگان

ریحانه فرشتیان: نگارش مقاله، جمع‌آوری داده‌ها، گردآوری منابع.
 علی واعظ طبسی و رضا عباسپور: نگارش مقاله، نظارت و راهنمایی بر مقاله.
 نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

اهل ملل، به صراحت محرومیت کافر را از ارث نوعی مجازات مدنی و عقوبت دانسته است که به دلیل کفر بر کافر تحمیل می‌شود. به عقیده شیخ صدوق، اموال مشرکان جزء انفال است که مسلمانان در مقایسه با کافر به آن مستحق ترند و کافر نسبت به اموال حقی ندارد و همانطور که خداوند به دلیل مجازات و تنبیه قاتل، ارث‌بردن قاتل از مقتول را حرام کرده است، ارث‌بردن کافر را نیز به دلیل کفرش حرام دانسته است، در حالی که مسلمانان را نمی‌توان از ارث ممنوع دانست، زیرا مرتکب جرمی نشده است تا به علت تنبیه و مجازات از ارث محروم شود و حتی محروم کردن مسلمان از ارث به مثابه آن است که اسلام بر خیر نمی‌افزاید و بر شر می‌افزاید. از قدیم الایام برای اموال و دارایی‌ها قوانینی حاکم و جاری بوده است که بخشی از این قوانین چگونگی انتقال دارایی یا عدم انتقال آن را بیان می‌دارد. انتقال و جا به جایی ترکه وقتی از متوفی به وارث صورت می‌گیرد که موجبات و شرایط ارث فراهم باشد، ولی این انتقال وقتی کامل می‌شود که مانعی در مقابل اثر مقتضی قرار نگیرد. این علل موانع ارث است. دیدگاه مشهور در فقه شیعه تصریح می‌نمایند که تنها مستند مشهور بحث، ممنوعیت ارث بری وارث کافر از مورث کافر خود، اجماعی بوده است. چنین دیدگاهی در فقه شیعه مورد پذیرش همگانی است نه آنکه هر فقیهی نظر خاصی در این باره داشته باشد. بنابراین فقهای امامیه بر این عقیده‌اند که مسلمان از کافر ارث می‌برد و وراثت کافر را از میراث ممنوع می‌کند. آنان برای اثبات نظریه خود به آیات و روایات فراوانی استدلال می‌کنند که بخشی از آن‌ها آورده شد. در همین راستا قانون ایران در مواد ۸۸۰ الی ۸۸۵ عوامل و علل عدم انتقال ترکه را برمی‌شمارد. مانع قتل، کفر، لعان، ولادت از زنا، از جمله از عواملی است که قانون مدنی ایران آن را جزء موانع ارث می‌داند، هرچند علما و فقها نسبت به تعیین موانع ارث متفق‌القول نیستند، ولی نویسندگان قانون مدنی موانع ذکر شده را بر اساس نظر مشهور علما بیان نموده‌اند.

References

1. Emami SH. Civil Rights. Tehran: Islamia Publications; 1992. Vol.3. [Persian]
2. Bahrami Khoshkar M. Rules of Inheritance in Imami Jurisprudence and Civil Law in Simple Language. Tehran: Kalme-ye Allah Publishers; 2010. [Persian]
3. Jafari Langroudi MJ. Legal terminology. 1st ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 1984. [Persian]
4. Mousavi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Quds Mohammadi Publications; 2010. [Arabic]
5. Ranjbar P. Explaining the causes and obstacles of inheritance from the perspective of Shiites and Sunnis. Journal of Jurisprudence & History of Civilization. 2020; 6(1): 45-58. [Persian]
6. Al-Hosseini Zobeidi MM. Taj al-Aros men Javaher al-Ghamous. Beirut: Dar al-Kafr; 1993. Vol.3 CH.1. [Arabic]
7. Ameli Z (Shahid Sani). Al-Ruzhi al-Bayi fi Sharh al-Lamay al-Damashqiyah. The Suspension of Kalantar SM. Beirut: Dar al-Alam al-Islami; 2008. [Arabic]
8. Heidi M. Arth. 6th ed. Tehran: Majd Publications; 2015. p.144. [Persian]
9. Salami MAA, Masoudi Kaboudan K. Investigation of inheritance system from the point of view of jurists of Islamic schools of thought. Comparative Studies of Schools of Jurisprudence. 2021; 1(1): 170-196. [Persian]
10. Tusi M (Sheikh Tusi). Conflict in jurisprudence. 2nd ed. Tehran: Publication; 2003. [Persian]
11. Ameli Z (Shahid Thani). Al-Rawda al-Bahiyya in Sharh al-Lama' al-Damashqiyya with the margin of Seyyed Muhammad Kalantar. Qom: Publishing House of Ayatollah Azami al-Marashi al-Najafi; 2015. [Persian]
12. Ameli BM (Sheikh Bahaei). Jame Abbasi. Tehran: Farahani Publications; 2007. [Persian]
13. Islampour Karimi A. Philosophy of the difference between male and female inheritance in Islam. Ravaghe Andisheh. 2004; 35: 76-102. [Persian]
14. Moradkhani A, Masoompour M. Apostasy and its prevention from inheritance in the opinion of Shiites and Sunnis. Quarterly Journal of Tolve Noor at Imam Khomeini Specialized University. 2012; 10(39): 99-126. [Persian]
15. Eslami R, Abutarabi F. Criticism of legislative measures against human trafficking in Iranian laws with emphasis on international human rights standards. International Legal Journal. 2020; 36(61): 109-131. [Persian]
16. Idea A, Krause C, Rosas A. Economic, social and cultural rights. Translated by the Group of Translators. 2nd ed. Tehran: Majd Publications; 2013. [Persian]
17. Izadi N, Ghourchibeigi M, Elham GH-H, Abbasi M. Capacity assessment of Sovereign intervention against Children and Adolescents violate Criminal Laws in criticism of the Law on Children and Adolescents Protection and its executive regulations. Family Law and Jurisprudence Journal. 2021; 26(73): 55-82. [Persian]
18. Salomon M. Global responsibility for human rights. Translated by a Group of Translators. 2nd ed. Tehran: Majd Publications; 2014. [Persian]
19. Jangjouy (Kharata) F, Nasiri H, Jami J. A review of the protection of working children in Iran's legal system and with a look at international documents. Social, Economic, Scientific and Cultural Work and Society Monthly. 2015; 181: 70-76. [Persian]
20. Khandani SP, Shoja Sangcholi M. Traditional and modern child labor in Iran's subject law and the International Convention on the Rights of the Child. Scientific Quarterly Journal of Law and Modern Studies. 2019; 1(1): 17-38. [Persian]
21. Zaghali A. Human trafficking, crimes against humanity, Palermo Convention, brdgy rape, forced prostitution, rape will znay. Public Law Research. 2009; 11(26): 181-202. [Persian]